



بزرگمردی که مرجعیت و زعامت به دنبالش دوان بود و او در جامه زهد و تقوا از آن گریزان

آن‌ها به راستی «آیت الله» بودند؛ نشانه‌های خدا در زمین. یک نگاهشان کافی بود تا در بوستان مصفا و معطر کسی که تو را یاد خدا می‌اندازد و نگاه کردن به چهره‌اش عبادت است، بال‌های دل و ذهنت را مرتب کنی و آرام بگیری؛ آیت الله سید محمد فشارکی از زمره آنان بود.

آن‌ها به راستی «آیت الله» بودند؛ نشانه‌های خدا در زمین. یک نگاهشان کافی بود تا در بوستان مصفا و معطر کسی که تو را یاد خدا می‌اندازد و نگاه کردن به چهره‌اش عبادت است، بال‌های دل و ذهنت را مرتب کنی و آرام بگیری؛ آیت الله سید محمد فشارکی از زمره آنان بود.

عالمان حقیقی دین در طول سال‌های حیات طیبه‌شان نماد و نشانه ایمان‌اند؛ الگو و استوانه اخلاق‌اند؛ شکوه و عظمت اعتقاد به خداوند یکتا و متعال‌اند؛ از نگاهشان باور و از سلوکشان متانت و طمأنینه می‌بارد.

آن‌ها دروغ نمی‌گویند، ربا نمی‌کنند، پناه مردم‌اند و در میان مردم؛ دست‌هایشان گاه پینه بسته و عبایشان گاه خاکی است؛ آن‌ها ساده و متواضع و پیاده می‌آیند و می‌روند و می‌شود در کوچه و خیابان سراغشان را گرفت و با نگاه مهربان و چشمان محبت آمیزشان نجوا و درد دل کرد.

به یاد آنان که به راستی «آیت الله» بودند

آن‌ها به راستی «آیت الله»‌اند؛ نشانه‌های خدا در زمین. یک نگاهشان کافی است تا دل از دلت برود و در بوستان مصفا و معطر کسی که تو را یاد خدا می‌اندازد و نگاه کردن به چهره‌اش عبادت است، بال‌های دل و ذهنت را مرتب کنی و آرام بگیری. آن‌ها نفسشان حق است و حتی اگر گناهکار هم باشی، نیازی نیست مراتب یازده گانه امر به معروف و نهی از منکر را برای یک یکی طی کنند تا به راه راست هدایت شوی یا نشوی؛ تنها یک برق نگاهشان کافی است تا پر و بال از تاریکی و آلودگی پیراسته و به نورانیت مردان خدا آراسته گردد.

آن‌ها اهل مراقبه هستند؛ آن‌ها اهل مراقبه بودند...

از تبار این عالمان ربانی و آیات روحانی، مردی در سال 1253 قمری و 1217 شمسی در فشارک قدم به خاک جهان نهاد. فشارکی می‌نامیدنش؛ چرا که جد بزرگش امیر شریف مدت‌ها پیش از آن از زواره به فشارک هجرت نموده و در آنجا سکنی گزیده بود.

نجف اشرف

نوجوان 11 ساله‌ای بود که به عراق رفت؛ نزد برادر بزرگش ابراهیم ملقب به «کبیر» و شروع به خواندن دروس حوزوی پیش ایشان کرد. او در محافل علمی سایر اساتید بزرگ آن روزگار و آن مکان مقدس و منور هم تلمذ نمود؛ فقه و اصول را پیش آیت الله فاضل اردکانی و حاجی آقا حسن بن سید مجاهد و در نجف هم در کلاس درس آیت الله حاج میرزا محمد حسن شیرازی حضور یافت.

رهسپار سامرا؛ حضور در محضر مرجع بزرگ شیرازی

سید محمد که حالا دیگر خود از زمره علمای بزرگوار و نام آور شده بود، در سال 1291 در معیت آیت الله شیرازی به سامرا رهسپار شد و تا زمانی که آن عالم بزرگوار و زعیم برجسته در قید حیات بود، در آنجا بیتوته نمود و بعد از رحلت آیت الله شیرازی در سال 1312 هجری قمری به نجف باز پس آمد.

آری، آیت الله سید محمد بن قاسم فشارکی اصفهانی، این عالم بزرگوار و فقیه برجسته شیعی در مسجد هندی نجف اشرف با حضور بیش از 300 تن از فضلا و طالبان علم و معرفت آن روزگار نجف، محفل علمی پر رونق و باشکوهی برپا می‌داشت.

سامرا

من تنها یک معلم هستم؛ همین...!

آن مرد خدا در حالی که همه چیز برای زعامت و مرجعیت را در خود داشت و در علم و تقوا شهره بود و در اخلاق طلبگی و ذی روحانی، در ارتفاعی والا و منزلتی بایسته و شایسته طیران می‌نمود، در اوج وقار و شکوه علمی، خود را از جامعه مرجعیت برحذر می‌داشت و خویشتن را تنها مدرس و معلمی می‌دانست که جز درس و بحث کاری از او برنمی‌آید!

از شیخ عباس قمی در فواید الرضویه درباره آن مرد الهی اینچنین آمده است: زمانی که آیت الله شیرازی در شعبان 1312 وفات کرد، بزرگان به او رجوع کردند؛ زیرا اعتقاد داشتند که او اعلم پس از میرزاست و از او خواستند که تصدی امور شرع و مرجعیت را بر عهده بگیرد. ولی ایشان می‌فرمایند: من خود می‌دانم که شایسته این کار نیستم؛ زیرا ریاست امور شرعی نیاز به امور دیگری غیر از علم دارد و من در این امور وسواس خاصی دارم و من به غیر از تدریس، به کاری نباید مشغول شوم. به ایشان اشاره کرد که به سراغ مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی بروند. که این یکی از دلایل بلندی همت و پاکی نفس و اخلاص قلب این بزرگوار بوده است.

میرزای شیرازی

چونان درختی پر بار که میوه‌های شیرین علم و شرف، خمیده‌اش می‌سازد

نباید فراموش کنیم که این مرام و منش درس آموز و عبرت انگیز و تأمل بخش مرحوم سید محمد فشارکی، در حالی بود که او در اوج عظمت علمی و منزلت فکری بود. ایشان برجسته‌ترین شاگرد میرزای شیرازی و حاج شیخ عبدالکریم حائری بود.

در همین خصوص از مرحوم حائری نقل است که: من از استاد خود، آیه الله فشارکی شنیدم که فرمود: آن هنگامی که میرزای شیرازی اوّل درگذشتند، رفتم منزل، دیدم مثل این که در دلم یک نشاطی هست! هر چه اندیشیدم، جای نشاطی نبود؛ میرزای شیرازی در گذشته، استاد و مربی من بوده... مدتی اندیشیدم بینم کجا خراب شده، این نشاط مال چیست؟ بالأخره به این نتیجه رسیدم که شاید نشاط از این است که همین روزها من مرجع تقلید می‌شوم. بلند شدم رفتم حرم و از حضرت خواستم که این خطر را از من رفع کند؛ گویا حس می‌کنم که تمایل به ریاست دارم.

ایشان تا صبح در حرم به سر می‌برد و صبح وقتی برای تشییع جنازه می‌آید، او را با چشمانی پر التهاب می‌بینند و معلوم بوده که همه شب را مشغول گریه بوده است و بالأخره تلاش کرد و زیربار ریاست نرفت.

آیت الله حائری یزدی

حکایت اعلیت و تمییز متقیانه آن ورای من و ما

سلوک و سیره ایشان در بحث مرجعیت و اعلیت نیز درخور توجه و درس آموز است. این‌که نگاه و تفکر ایشان در وادی مرجعیت چگونه سیر می‌کرده است و آبشخور اصلی جهت دهی و رویکرد ایشان در حوزه مراوده و مشاورت با سایر علما و بزرگان از چه الگویی پیروی می‌نموده، خود درسی برای همه ما امروزیان و اکنونیان. در این خصوص خاطره و شرح حالی از مرحوم آیه الله سید احمد زنجانی(ره) نقل است که می‌گوید:

فرزند مرحوم سید محمد فشارکی - رحمه الله - فرموده است: بعد از وفات میرزای شیرازی بزرگ، پدرم توسط من به مرحوم آقا میرزا محمد تقی شیرازی پیغام داد که «اگر شما خود را اعلی از من می‌دانید، بفرمایید تا من زن و بچه‌ام را، در امر تقلید، به شما ارجاع دهم و اگر مرا اعلی می‌دانید، شما خانواده خود را در مسئله تقلید، به من ارجاع دهید.»

هنگامی که این پیام را به میرزا رساندم، تأملی کرده و فرمود: «خدمت آقا عرض کنید که آقا خودشان، چه گونه می‌دانند؟» من این سؤال را، که به منزله جواب بود، خدمت پدرم عرض کردم. پدرم فرمود: «برو عرض کن که: شما در اعلیت، چه چیز را میزان و معیار می‌دانید؟ اگر دقت نظر، میزان باشد، شما اعلیمید و اگر فهم عرفی معیار باشد، من اعلم.»

من، دو باره این پیام را به میرزا رساندم. ایشان باز تأملی کرده و فرمودند: «خودشان کدام یک از این دو را میزان قرار می‌دهند؟» من بازگشتم و این جواب را که سؤال بود، ابلاغ کردم. آقا تأملی کرد و فرمود: «بعید نیست که دقت نظر، میزان و ملاک اعلیت باشد. آن گاه فرمود که همگی از میرزای شیرازی تقلید کنیم.»

مرجعیت شیعی علاوه بر علم و تفقه به چه چیزهایی نیازمند است

ایشان در همان برهه‌هایی که به عنوان مرجعیت تام و تمام مطرح و نام و آوازه‌اش جهانی گشته بود، رویکردی بسیار محتاطانه و مراقبت‌آمیز در این وادی اتخاذ می‌نمود.

آری، این آیه الله سید محمد فشارکی بود که در برابر فشار بی‌حد و حصر مردم و علما برای قبول زعامت و مرجعیت می‌فرمود: «من، شایسته مرجعیت نیستم؛ زیرا ریاست شرعی، به جز علم فقه و شناخت احکام، امور دیگری از قبیل آگاهی از مسائل سیاسی و شناختن موقعیت امور جاری و موضع گیری‌های درست در هر کار را نیز لازم دارد و اگر من در این کار دخالت کنم، به تباهی کشیده می‌شود. برای من، غیر از تدریس، کار دیگری جایز نیست.» و بدین گونه این عالم نقّس‌گشته، مردم را به میرزا محمد تقی شیرازی ارجاع می‌دهد.

معجزه‌ای که هم امداد غیبی بود و هم عنایت ربانی

در زندگی و دوران حیات طیبه این جهانی بسیار از علمای برجسته شیعی، می‌توان نمونه‌های بسیار قابل توجه و جذابی از رخدادهایی که نماد امداد غیبی و معجزات الهی و توجهات حضرت حق به مدد نفس گرم علمای ربانی بوده و به خاطر آبرویی که این عزیزان در درگاه رب ودود داشته‌اند رخ نموده است، مشاهده کرد.

از زمره این وقایع می‌توان به رخدادی اشاره نمود که در زمان آن عالم ربانی و آیت روحانی به وقوع پیوست.

رخدادی که شنیدن آن از زبان عالم عامل مرجع تقلید بزرگوار مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم شیرین و لطیف است؛ «مدتی در شهر سامراء نزد مرحوم آیت الله العظمی میرزای شیرازی درس می‌خواندیم. روزی در وسط درس استاد بزرگ ما، آیت الله سید محمد فشارکی وارد شد، در حالی که بسیار مضطرب و نگران بود؛ علت نگرانش این بود که بیماری مسری وبا در عراق شیوع یافته بود و بسیاری از مردم را کشته بود. آقا سید محمد فشارکی فرمود: آیا شما مرا مجتهد می‌دانید؟ گفتیم آری. فرمود: آیا

مرا عادل می‌دانید؟ گفتیم آری. آن‌گاه گفت: من به تمام شیعیان سامره از زن و مرد حکم می‌کنم که هر یک از آن‌ها یک بار زیارت عاشورا را به نیابت از مادر امام زمان(عج) بخوانند و آن مادر بزرگوار را در نزد فرزند بزرگوارش شفیع قرار دهند که امام زمان(عج) پیش خدای بزرگ از ما شفاعت نماید تا خداوند شیعیان سامراء را از بیماری وبا حفظ گرداند.» مرحوم آیت الله حائری گوید: وقتی که این حکم از مرحوم آیت الله سید محمد فشارکی صادر شد، چون خطر مرگ در میان بود، همه شیعیان اطاعت نمودند و در نتیجه، یک نفر شیعه در سامراه تلف نگردید و خداوند متعال شیعیان را از این بلای عمومی نجات بخشید.

جامه زهد و تقوا بر تن مرد پارسای شیعی

زندگی آیت الله سید محمد فشارکی، تماماً درس بود و توجه و تذکر و تنبه. مردی الهی با منزلتی بی‌بدیل در وادی علم و با استقبال خیره‌کننده‌ای که عموم مردم و علما از ایشان داشتند و جامه زعامت و لباس مرجعیت که به دنبال ایشان دوان بود، زندگی ساده و محقری داشت و زهد و پارسایی را هرگز ترک ننمود.

این آیه الهی حائری بود که سال‌های سال به تأمین معاش ایشان و خانواده‌اش مبادرت ورزید و متکفل امر معاش استاد و پس از رحلت، خانواده ایشان را به انجام می‌رساند. آری، آیت الله حائری تنها مقرر تقریرات و بحث‌های علمی استاد برومند و عزیزش نبود، که در وادی زهد و پارسایی، با کمال میل و رغبت، تیماردار خانواده آن مرد ربانی و آیت روحانی هم بود.

شاگردانی که هر یک قله‌ای در معرفت و معنویت بودند

از زمره شاگردان و پروردگان عرصه علم و معرفت آیت الله فشارکی می‌توان نام‌های بزرگ و عزیز و جلیل‌القدر بسیاری را دید؛

آیت الله العظمی میرزا محمدحسین غروی نائینی

آیت الله العظمی شیخ محمدرضا نجفی

آیت الله العظمی حاج شیخ عبد‌الکریم حائری یزدی

آیت الله سیدحسن مدرس

توسل به امام زمان (عج) و حل ابتهالات علمی و ... بارقه‌ای روشن از بهشت ایمان

در قرون گذشته و سال‌های دور و نزدیک، رابطه علمای برجسته و مخلص شیعی با حضرت حجت(عج) رابطه‌ای بسیار غنی و سرشار از بارقه‌های روحانی و دستاوردهای برجسته عاطفی و ایمانی و علمی و... بوده است.

یکی از این رخدادهای شیرین و تأمل برانگیز برای آیت الله فشارکی رخ نموده و در تاریخ علمای شیعی برگ زرین دیگری بر کتاب سبز و پرافتخار آن، افزوده است.

ایشان در یک بحث علمی دچار مشکل می‌شود و پس از مشورت با سایر علما و نگرفتن پاسخی درخور، متوسل به حضرت می‌شود و...؛ «به ناچار جهت حل اشکالم در بامدادی تصمیم گرفتم که از شهر سامرا خارج شوم و دور از غوغای اجتماع و نقل و نقد محیط مدرسه درباره آن مساله بیاندیشم. لذا به سوی رودخانه پهناوری که از کنار شهر می‌گذشت روان شدم.

امواج نشاط افزای شط که همراه با نسیم ملایم، در حرکت بود، افکار خمود و خسته هر انسانی را به جنبش می‌آورد. من در ساحل شط ولی در جای گودی که آب هنگام طغیان به وجود آورده بود و در اعمال اندیشه فرو شدم.

اما هنوز چندان در ژرفای اندیشه غوطه نزده بودم که جوان عربی به گونه شبانان در برابرم پیدا شد و پرسید: سید محمد اینجا چه می‌کنی؟ من که از این مزاحمت برآشفته بودم، گفتم: شما به ما چه کار؟ دنبال کار خود برو، من می‌خواهم در مساله‌ای فکر کنم!

جوان پرسید: مساله چیست؟ بیان کن تا بشنوم! و چون می‌خواستم هر چه زودتر این جوان عرب را از خود دور کنم، مساله مورد گفت‌وگو را از اول دقیقاً بیان نمودم و آن جوان سراپا گوش بود و همه را درک می‌کرد! آری از قیافه او فهمیدم که مطالب را خوب می‌فهمد!

من مشغول بیان مساله و مقدمه چینی بودم که آن جوان فرمود: «سید محمد! در این مقدمه اشتباه کردی که به نتیجه غلط و شبهه‌زا رسیدی!» و چون ایراد آن مقدمه را تذکر داد، یک مرتبه تمام شبهاتم برطرف شد و کوچک‌ترین اشکالی در ذهنم نماند.

جوان عرب رفت و سپس به این فکر افتادم که این عرب بیابانی که بود؟ از کجا آمد؟ و به کجا رفت؟ خوبست از او سؤال کنم. اما همین که از گودی بیرون آمدم و به اطراف نگریستم، اثری حتی از رد پای مبارکش هم نیافتم و آن‌گاه دانستم مورد عنایت خاص حضرت مهدی علیه السلام قرار گرفتم و متأسفانه وقت حضور، او را نشناختم.»

آثار و مکتوباتی ارزشمند به سان یادگارهایی علمی و دانشی

از زمره آثار باقی مانده از آن مرد ربانی و عالم بزرگ، می‌توان به رسالات اصاله البرائه، الاغسال، الفروع المحمدیه و سایر کتبشان در فقه و

آنک پرواز به سوی قادر بی‌نیاز

پس آن‌گاه با طی نمودن عمری ممارست و تقوا و ورع الهی و مجاهدتی کم‌نظیر در راستای نشر معارف دینی و حقایق عرفانی و آیت الله سید محمد فشارکی فقیه و محقق و عالم برجسته شیعی در سوم ذی قعدة سال 1316 قمری دار فانی را وداع گفت و به ملکوت اعلی پیوست.

پیکر مطهرش در حجره‌ای از صحن مقدس علوی و در جوار مولا و مقتدایش حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) به خاک سپرده شد. درود و رحمت خدا بر روح پرفتوحش؛ یادش گرامی و راهش زنده و پر رهرو باد!

*پی‌نوشت‌ها و منابع:

-در کتاب «علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی، م. جرفادقانی، ص 318» آمده است: آیه الله سید محمد فشارکی از کثرت تقوا، مجتهدی بسیار محتاط بود و هر قدر علما، اهل فضل و شاگردانش پیشنهاد نوشتن رساله و تقریرات فقهی می‌کردند، نمی‌پذیرفت. از شبهه ریا خود را برحذر می‌داشت و می‌گفت:

نگارش کتاب و رساله و حاشیه نویسی بر آثار علما، منجر به اظهار وجود می‌شود. و از همین شهرت اجتماعی مشروع هم نفرت داشت.

-دانشنامه فقه

-گلشن ابرار

-گنجینه دانشمندان

-سر دلبران